

دانشگاه باقرالعلوم (ع)

دانشکده: علوم سیاسی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته: علوم سیاسی

عنوان:

بررسی تطبیقی مشروطه خواهی در

ایران و افغانستان

استاد راهنما:

دکتر محمد علی حسینی زاده

استاد مشاور:

دکتر محمد ستوده ارانی

دانشجو:

عاتکه محمدی

زمستان ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تشر و قدردانی

از استاد محترم و بزرگوار جناب آقای دکتر حسینی زاده که راهنمایی این رساله را برعهده داشتند و از استاد گرامی جناب آقای دکتر ستوده که به‌عنوان استاد مشاور در این پژوهش کمک و یاری فرمودند کمال سپاس و امتنان دارم.

تقدیرم

به شهدای جنبش مشروطیت میهنم، که در شب ظلمانی استبداد و ستم چون
شمع سوختند و در راه آزادی جان و سر باختند.
و به شهید عبدالعلی مزاری که آرمان عدالتخواهی را به گفتمان همگانی
بدل ساخت و مبارزه با استبداد را در میان توده‌های مردم کشاند.

فهرست

مقدمه.....	۶
و کلیات.....	۶
طرح تفصیلی تحقیق.....	۷
۱- بیان مسئله.....	۷
۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن.....	۷
۳- سابقه پژوهش.....	۷
۴- سؤال اصلی پژوهش.....	۸
۵- فرضیه.....	۸
۶- مفاهیم و متغیرها.....	۸
۷- سئوالات فرعی پژوهش.....	۸
۸- پیش فرض‌های پژوهش.....	۹
۹- اهداف پژوهش.....	۹
۱۰- روش پژوهش.....	۹
۱۱- روش گرد آوری اطلاعات و داده‌ها.....	۹
۱۲- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها.....	۹
۱۳- سازماندهی پژوهش.....	۹
فصل اول.....	۱۱
مفاهیم و چهارچوب نظری.....	۱۱
الف- مفاهیم:.....	۱۲
۱- بررسی تطبیقی: (Comparative Study).....	۱۲
۲- جنبش:.....	۱۲
۳- حکومت مشروطه و مشروطیت:.....	۱۲
۴- روحانیت.....	۱۳
۵- روشنفکر (Intellectual).....	۱۳
ب- چهارچوب نظری:.....	۱۴
۱- ساختارگرایی:.....	۱۴
۲- اراده‌گرایی:.....	۱۵
۳- ساختار و کارگزار:.....	۱۵
۴- نظریه ساخت‌یابی.....	۱۶
فصل دوم.....	۲۰
چشم انداز تطبیقی وضعیت ایران و افغانستان مقارن ظهور مشروطه‌خواهی.....	۲۰
گفتار اول: بررسی ساختار اجتماعی دو کشور.....	۲۲

۲۲ ساختار اجتماعی ایران مقارن ظهور مشروطه‌خواهی
۲۲ ۱- ترکیب اجتماعی
۲۴ ۲- سازماندهی گروه‌ها
۲۶ ۲-۲- سازمان روستایی:
۲۶ ۲-۳- سازمان‌های شهری:
۲۷ ۳- طبقات اجتماعی
۲۹ ساختار اجتماعی افغانستان مقارن ظهور مشروطه‌خواهی
۲۹ ۱- ترکیب و طبقات اجتماعی:
۳۰ ۲- تعریف قوم و قبیله
۳۰ تعریف قبیله:
۳۰ تعریف قوم:
۳۱ ۳- ساختار قومی و قبیله‌ای جامعه افغانستان
۳۳ ۴- ساخت اجتماعی قبیله
۳۳ ۴- ۱- خان:
۳۳ ۴- ۲- همسایه
۳۳ ۴- ۳- کوچی‌ها
۳۵ گفتار دوم: ساختار فرهنگی دو کشور
۳۵ الف - ساختار فرهنگی ایران مقارن ظهور مشروطه‌خواهی
۳۵ ۱- باورها و اعتقادات عمومی:
۳۶ ۲- نهاد مرجعیت
۳۹ فعال شدن سیاسی علما در اواخر قرن ۱۹
۴۰ ۳- پایه‌های فرهنگ نوین
۴۰ انتشار روزنامه:
۴۲ آموزش جدید:
۴۴ ب - ساختار فرهنگی افغانستان مقارن ظهور مشروطه‌خواهی
۴۴ ۱- باورها و اعتقادات عمومی
۴۵ ساختار فکری قبیله
۴۶ نهاد مذهب و نقش علما در سیاست
۴۹ فرهنگ نوین و پایه‌های آن
۴۹ انتشار روزنامه:
۵۱ آموزش جدید
۵۳ گفتار سوم: بررسی ساختار اقتصادی دو کشور
۵۳ ساختار اقتصادی ایران مقارن ظهور مشروطه‌خواهی

۵۳	۱- کشاورزی
۵۴	۲- صنایع
۵۴	۱- بافندگی
۵۴	۳- بازرگانی و تجارت خارجی
۵۶	ساختار اقتصادی افغانستان مقارن ظهور مشروطه‌خواهی
۵۶	۱- کشاورزی و دامداری
۵۷	۲- صنایع
۵۷	۳- تجارت خارجی
۵۹	گفتار چهارم: بررسی ساختار سیاسی دو کشور
۵۹	ساختار سیاسی ایران مقارن ظهور مشروطه‌خواهی
۵۹	۱- نظام سیاسی پاتریمونیا
۶۱	۲- سلطنت قاجار و جنبه‌های گوناگون آن
۶۱	استبداد داخلی
۶۳	۲ آغاز وابستگی به خارج
۶۵	۳- اصلاحات و تغییر افکار و محیط اجتماعی
۶۸	ساختار سیاسی افغانستان مقارن ظهور مشروطه‌خواهی
۶۸	۱- کنفدراسیون قبایل و تکوین دولت در افغانستان
۶۹	۲- سلطنت موروثی استبدادی
۷۰	۳- ضعف دولت و نفوذ دولت‌های خارجی
۷۳	۴- حکومت امیر حبیب‌الله خان و آغاز فضای باز سیاسی
۷۵	نتیجه‌گیری فصل دوم
۷۷	فصل سوم
۷۷	مقایسه تطبیقی کارگزاران مشروطه
۷۷	در ایران و افغانستان
۷۸	گفتار اول :
۷۸	۱- پیشینه و آغاز ورود اندیشه‌های مشروطه‌خواهی در ایران
۸۰	۲- نگاهی کوتاه به سیر تاریخی مشروطه‌خواهی در ایران
۸۵	گفتار دوم
۸۵	۱- بحثی پیرامون نقش رهبری در مراحل مختلف نهضت و انقلاب
۸۷	۲- نقش رهبری در نهضت مشروطه ایران
۸۷	۲-۱- رهبر فکری
۸۷	الف) روشنفکران
۹۲	ب) روحانیون

۹۴	۲-۲- رهبر بسیج کننده
۹۴	الف) سید عبدالله بهبهانی
۹۵	ب) آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری
۹۶	ج) علمای مقیم عراق
۹۷	۲-۳- مدیر و معمار
۹۹	سر انجام مشروطه در ایران
۱۰۱	عوامل شکست مشروطه در ایران
۱۰۱	۱- تشتت آراء رهبران مشروطه:
۱۰۱	۲- فراهم نبودن زیرساخت‌های لازم برای استقرار دولت مشروطه
۱۰۳	گفتار سوم
۱۰۳	مشروطه و کارگزاران آن در افغانستان
۱۰۳	۱- پیشینه و آغاز اندیشه‌های اصلاحی و مشروطه‌خواهی در افغانستان
۱۰۵	۲- نگاهی کوتاه به سیر مشروطه‌خواهی در افغانستان
۱۰۶	مشروطه اول
۱۰۹	مشروطه دوم
۱۱۲	رهبران مشروطه در افغانستان
۱۱۲	الف) رهبر فکری
۱۱۳	۱- یک مولوی محمد سرور خان واصف
۱۱۴	۲- محمود طرزی
۱۱۶	۳- فیض محمد کاتب
۱۲۰	ب) رهبر بسیج کننده
۱۲۰	ج) مدیر و معمار
۱۲۳	سر انجام مشروطه در افغانستان
۱۲۵	عوامل شکست مشروطه در افغانستان
۱۲۵	۱- فراهم نبودن زیرساخت‌های لازم برای استقرار دولت مشروطه
۱۲۵	۲- قدرت ساختارهای سنتی مانعی برای کارگزاران مشروطه
۱۲۵	۳- ضعف اقتدار اجتماعی رهبران و نداشتن پایگاه مردمی
۱۲۶	نتیجه‌گیری فصل سوم
۱۲۸	جمع‌بندی نهایی
۱۳۳	فهرست منابع

پیکیده :

جنبش مشروطیت در دو کشور ایران و افغانستان به تبع جنبش‌های مشروطه‌خواهی در جهان در صدد محدود کردن قدرت مطلقه شاهی و مشروطه کردن حکومت و دست یافتن به آزادی‌های فردی و اجتماعی و رشد و ترقی کشور بود. مشروطه‌خواهی در این دو کشور با یک هدف مشترک اما با دو چهره متفاوت ظاهر شد. در ایران ایده مشروطیت توانست در میان اқشار مختلف جامعه نفوذ کند از این رو لایه‌های میانی جامعه نیز در جریان مشروطه‌خواهی قرار گرفته بودند. اما در افغانستان این جنبش نتوانست در میان لایه‌های میانی و زیرین جامعه گسترش پیدا کند.

از منظر ساختار و کارگزار تفاوت بین ساختارها و کارگزاران مشروطه در ایران و افغانستان سبب پیامدهای متفاوتی در جنبش مشروطه دو کشور شده است. در ایران ضعف ساختار سیاسی دولت قاجار و اقتدار اجتماعی علما و مضمور فعال آنان در جنبش و حمایت از مشروطه با توجه به ساختار فرهنگی ایران، فرصتی برای بسط ایده مشروطیت در میان لایه‌های مختلف جامعه بود، اما در افغانستان ایده مشروطیت با موانعی چون قدرت ساختارهای سنتی، ضعف اقتدار اجتماعی رهبران و عدم حمایت جدی علما از مشروطه روبرو بود. از این رو نتوانست در میان اқشار مختلف مردم گسترش پیدا کند.

اگرچه نمونه شکل‌گیری جنبش در دو کشور متفاوت بود اما هر دو به یک سرانجام ختم شد، چرا که رهبران مشروطه در هر دو کشور ایران و افغانستان به دلیل فراهم نبودن زمینه‌های ساختاری استقرار نظام مشروطه نتوانستند پارامترهای نظام مشروطه را با ویژگی‌های جامعه سنتی خود تطبیق دهند. از این رو نظام مشروطه در هر دو کشور نظام با ثباتی نبود و در نهایت به استبداد ختم شد.

مقدمه

و کلیات

طرح تفصیلی تحقیق

۱- بیان مسئله

ایران و افغانستان در طول تاریخ با مسایل مشترک فراوانی روبرو شده‌اند گرچه ممکن است واکنش‌ها و پاسخ‌هایی که از خود نشان داده‌اند متفاوت باشد. یکی از این مسایل مشترک مشروطه‌خواهی است و این تحقیق با رویکرد مقایسه‌ای تلاش دارد تا جریان مشروطه‌خواهی در ایران و افغانستان را مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش ساختار-های موجود در دو کشور ایران و افغانستان مقارن ظهور مشروطه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و سپس به نقش کارگزاران این نهضت‌ها یعنی رهبران و توده‌ها پرداخته خواهد شد.

شایان ذکر است که نگاه ما در این پژوهش ناظر به عوامل داخلی در جریان مشروطه‌خواهی است و به عوامل خارجی زمانی اشاره می‌شود که به درک ما از عوامل داخلی کمک نماید.

۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

به‌طور کلی مطالعات تطبیقی از یک طرف به شناخت ما از مسائل جامعه خود یاری می‌دهد و از طرف دیگر تجربه سیاست در دیگر جوامع را در اختیار افراد می‌گذارد و به آنها اجازه می‌دهد تا درک عمیق تری نسبت به مسائل سیاسی پیدا کنند. بنابراین درک اهمیت و ضرورت این گونه مطالعات و در کنار آن علاقه شخصی به پیگیری تاریخ تحولات ایران و افغانستان انگیزه‌ای برای تحقیق پیرامون مقایسه نهضت مشروطه در این دو کشور گردید.

۳- سابقه پژوهش

در مورد مشروطه‌خواهی در ایران کتاب‌های فراوانی نوشته شده است اما مشروطه‌خواهی در افغانستان موضوعی است که کمترین توجه به آن صورت گرفته است. علاوه بر این نقیصه کمبود مطالعات تطبیقی را نیز باید به آن افزود مثلاً در این مورد تنها به کتاب آقای حسن حضرتی باعنوان (مشروطه ایران و عثمانی، بررسی تطبیقی) بر

می‌خوریم. بنا براین پژوهش حاضر با هدف پرکردن گوشه‌ای از این نقایص می‌تواند کار جدید و بکری به حساب آید.

۴- سؤال اصلی پژوهش

نگاهی به جریان مشروطه‌خواهی در افغانستان نشان می‌دهد که این جنبش در مقایسه با ایران بیشتر بر ساخت قدرت متکی بوده و نتوانسته است که در لایه‌های زیرین جامعه نفوذ کند. حال سؤال اصلی این است که چرا ایده مشروطیت در افغانستان برخلاف ایران در میان توده مردم گسترش نیافت؟

۵- فرضیه

تفاوت‌های ساختاری و شخصیت رهبران در ایران و افغانستان به پیامدهای متفاوت در جنبش مشروطیت این دو کشور منجر شد. در افغانستان به دلیل قدرت ساختارهای سنتی و ضعف اقتدار اجتماعی رهبران مشروطه‌خواه این جنبش محدود باقی ماند. اما در ایران نفوذ اجتماعی رهبران، به‌خصوص علمای شیعه و ضعف ساختار سیاسی (حکومت قاجار) به گسترش ایده مشروطیت انجامید.

۶- مفاهیم و متغیرها

مفاهیم: بررسی تطبیقی، جنبش، حکومت مشروطه و مشروطیت، روحانیت و روشنفکر. متغیرها:

متغیر مستقل: قدرت ساختارهای سنتی و ضعف اقتدار اجتماعی رهبران

متغیر وابسته: ناتوانی در بسیج توده‌ها

۷- سؤالات فرعی پژوهش

۱- ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران مقارن ظهور مشروطه چگونه بوده است؟

۲- ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی افغانستان مقارن ظهور مشروطه چگونه بوده است؟

- ۳- نقش رهبران در نهضت مشروطه‌خواهی در ایران چگونه بوده است؟
- ۴- نقش رهبران در نهضت مشروطه‌خواهی در افغانستان چگونه بوده است؟

۸- پیش فرض‌های پژوهش

مشروطه جریان مدرنی است که تحت تاثیر مدرنیته و برای اصلاح ساختار سیاسی در کشورهای مسلمان شکل گرفته است.

تحولات اجتماعی و سیاسی تحت تاثیر ساختارها و کارگزاران شکل می‌گیرد

۹- اهداف پژوهش

هدف علمی: کسب آگاهی بیشتر در موضوع مشروطه و یافتن معیاری برای درک بهتر پدیده‌های اجتماعی در کشورهای اسلامی از جمله ایران و افغانستان.

هدف کاربردی: بدست آوردن چارچوبی برای پیش بینی پدیده‌های مشابه.

۱۰- روش پژوهش

مقایسه‌ای، توصیفی، تحلیلی

۱۱- روش گرد آوری اطلاعات و داده‌ها

روش کتابخانه‌ای، مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی

۱۲- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها

در آزمون فرضیه این تحقیق نظریه ساختار- کارگزار با مدل ساختاری آنتونی گیدنز به‌عنوان مبنای تئوریک اطلاعات و مباحث در نظر گرفته می‌شود.

۱۳- سازماندهی پژوهش

این پژوهش حاوی یک مقدمه و سه فصل و یک جمع‌بندی نهایی است.

در فصل اول به بررسی مفاهیم کلیدی و ارائه چارچوب نظری می‌پردازیم. در فصل دوم وضعیت ساختاری ایران و افغانستان از لحاظ اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی

مقارن ظهور نهضت مشروطیت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. و در فصل سوم ضمن ارائه سیر تاریخی جنبش مشروطیت در دو کشور، نقش کارگزاران مشروطه‌خواهی در دو کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و وجوه آن از حیث رهبری فکری، بسیج‌کننده و مدیریت بررسی خواهد شد.

در پایان نیز به جمع‌بندی نهایی از کلیه مباحث خواهیم پرداخت.

فصل اول

مفاهیم و چهارچوب نظری

الف - مفاهیم:

۱- بررسی تطبیقی: (Comparative Study)

مطالعه تطبیقی یکی از روش‌های پژوهش کمی و کیفی است که در آن دو یا چند متغیر یا فرایند همگون که می‌توانند نمونه‌ها و موارد محسوس یا نامحسوس باشند، بررسی می‌شوند. با این هدف که با توصیف و تبیین اشتراک‌ها و اغلب تفاوت‌ها، بتوان آن پدیدارها را شناسایی کرد و به تفسیرها و احتمالات تعمیم‌های تازه‌ای دست یافت. این گونه مطالعات عموماً سه فرآیند توصیف، مقایسه و نتیجه‌گیری را در بر دارد. سابقه مطالعات تطبیقی به اندازه سابقه علم سیاست است. از زمان شروع تفکر علمی و سیستماتیک در باره سیاست، تجزیه و تحلیل تطبیقی به قدرت و توانایی افرادی که جویای درک بهتری از سیاست در جوامع خود و دیگران بوده‌اند کمک کرده است. چرا که چنین مطالعاتی از یک طرف به شناخت ما از نهادهای موجود جامعه خود یاری می‌دهد و از طرف دیگر تجربه سیاست در دیگر جوامع را در اختیار افراد می‌گذارد تا درک عمیق تری نسبت به مسایل سیاسی پیدا کنند.^۱

۲- جنبش:

جنبش یا نهضت عبارت است از رفتار گروهی نسبتاً منظم و بادوام برای نیل به یک هدف اجتماعی کم و بیش معین و بر طبق طرح‌های قبلی.^۲ آنتونی گیدنز در جامعه‌شناسی جنبش اجتماعی را اینگونه تعریف کرده است: جنبش اجتماعی را می‌توان کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تعمیم هدف مشترک از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف کرد.^۳

۳- حکومت مشروطه و مشروطیت:

حکومت مشروطه و مشروطیت رژیم سیاسی و حکومتی است که دامنه کاربرد قدرت در آن محدود به حدود قانونی است و به همین دلیل در برابر مفهوم حکومت استبدادی و دیکتاتوری قرار دارد. به عبارت دیگر حکومت مشروطه برابر با "حکومت قانون" یا قانون‌روایی است. قانون در این معنی عبارت است از مجموعه تدوین شده و همبسته از اصول و احکام که از سویی حدود

^۱ - گابریل آلموند و دیگران؛ چارچوب نظری برای سیاست تطبیقی، ت: علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۱، ص ۳.

^۲ - علی بابایی غلام رضا و آقای بهمن؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس، ۱۳۶۵، ص ۲۰۸.

^۳ - آنتونی گیدنز؛ جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴/۲، ص ۶۷۲.

کردار افراد و گروه‌ها را و از سوی دیگر حدود کاربرد قدرت دولت را تعریف و مرزبندی می‌کند و همچنین وظیفه‌ها و تکلیف‌های آنها را نسبت به یکدیگر بر می‌شمرد.^۱ بنا بر این واژه مشروطه در رابطه با محدودیت قدرت سیاسی است که خود تبدیل به یک نظریه شده است. از این رو مفهوم محدودیت مهم‌ترین مشغله فکری آن است. در این نظریه چنین استدلال می‌شود که دولت پدیده‌ای است که خواستار قدرت هرچه بیشتر است، بنا بر این باید آن را از طریق قانون محدود و مقید کرد.^۲

در ایران دو واژه مشروطه و مشروطیت به آن نظام حکومتی اطلاق می‌گردد که پس از انقلاب سال ۱۹۰۶ میلادی ۱۳۲۴ ق پدید آمد و در افغانستان منظور جنبشی است که در دوره حبیب‌الله خان (۱۹۰۱-۱۹۱۹ م) به سرپرستی مولوی محمد سرور واصف به مرکزیت مدرسه حبیبیه شروع شد و طی دو مرحله به پیروزی رسید. در مشروطه اول سران جنبش مشروطه‌خواهی پس از اینکه تقاضای حکومت قانون و مشروطه را از امیر حبیب‌الله کردند دستگیر و زندانی شدند و حرکت اصلاحی آنان ناکام ماند اما پس از مدتی با تلاش‌های پیگیر مشروطه دوم با قتل امیر حبیب‌الله و روی کار آمدن امان‌الله خان در سال ۱۹۱۹ م به پیروزی رسید.

۴- روحانیت

در فرهنگ فارسی واژه «روحانیت» به معنای دانشمند دینی، پیشوای مذهبی و پارسا تعریف شده است.^۳ در جامعه افغانستان، از واژه‌های ملا، مولوی، آخوند، شیخ، روحانی و عالم برای دانشمند دینی استفاده می‌شود. کلمه عالم دینی، برای همه اقشار جامعه آشناست و بر مصداق خاصی که ادامه دهندگان راه و سنت پیامبر اسلام - و پیروان راستین اوست، اطلاق می‌شود.

۵- روشنفکر (Intellectual)

کلمه انتلیکتوتل (Intellectual) و کلمه انتلی ژان (Intelligent) با قدری اختلاف در تلفظ هردو به خصوص در زبان فرانسه و انگلیسی رساننده مفاهیمی هستند از قبیل: باهوش، سریع‌الانتقال، چیز فهم، زود فهم، باعقل، زیرک، باخرد و غیره که در زبان فارسی به معنای روشنفکر و باهوش آورده شده اند. امروزه در جوامع مختلف در مورد اصل مفهوم روشنفکر حدود

^۱ - آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی، چاپ اول، تهران، انتشارات سهروردی و مروارید، ۱۳۶۶، ص ۱۴۲.

^۲ - وینسنت، آندرو؛ نظریه های دولت، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۵

^۳ - معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ج ۲، د-ق، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸۴.

چهل تعریف کم و بیش نزدیک به هم داریم که اگر آنها را دسته بندی کنیم سه نوع تعریف مشخص و قابل درک از طبقه روشنفکر به دست می‌آوریم که به ترتیب عبارتند از:

۱- مردمی که موظف به خلق و پاسداری از ارزش‌های والای انسانی مانند عدالت، زیبایی، هنر، حقیقت و فلسفه اند.

۲- مردمی که قادرند اندیشه‌ها را برای عوام قابل فهم کرده نارسایی‌های جامعه خود را تبیین نمایند.

۳- طبقه روشنفکر مردمی هستند که خلق فرهنگ به‌طور عام، و اعتلای آن از وظایف شان است.^۱

ب- چهارچوب نظری:

۱- ساختارگرایی:

نظریه‌های ساختارگرایی در تقابل با نظریه‌های کارگزار محور در تبیین کنش اجتماعی اصالت را به ساختار می‌دهند و از نظر روش شناسی بر جمع‌گرایی یا کل‌گرایی تاکید دارند. در تعریف ساختارگرایی گفته شده است: قوانین انسانی جهان شمول و لایتغیری که در همه سطوح زندگی انسانی از بدوی تا پیشرفته مدخلیت دارد.^۲ ویژگی روش ساختارگرایی این است که واحدهای منفرد در هر جامعه فقط در رابطه با روابطی که با کل نظام دارند معنا می‌یابند. از دیدگاه ساختارگراها حوادث، فرآیندها و نتایج سیاسی و اجتماعی قابل مشاهده بر حسب عملکرد ساختارهای اجتماعی - سیاسی مشاهده نشدنی که بازیگران صرفاً حاملان آنها هستند تعیین می‌شوند. از این رو ساختارگرایی دیدگاهی ارائه می‌دهد که می‌توان آن را دیدگاه ساده یا تک علتی نامید که ساختار تا حد زیادی محدود کننده و حتی تعیین کننده کارگزار است.^۳

پس در ساختارگرایی تبیین‌ها بر حسب اراده، انگیزه، راهبرد و کنش کارگزاران بنا نشده است. از این رو ساختارگرایی پیوند نزدیکی با جبرگرایی، کارکردگرایی و تمام‌صور غایت‌گرایی

^۱ - فرهیخته، شمس الدین؛ فرهنگ فرهیخته (واژه و اصطلاحات سیاسی - حقوقی)، تهران، انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۴۶۲.

^۲ - سیف زاده، سید حسین؛ مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹، ص ۲۴۷.

^۳ - دیوید مارش و جری استوکر؛ روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۰.

دارد، مثل ماتریالیسم تاریخی مارکس که در آن تمام جنبه‌های اجتماعی و سیاسی بر حسب روابط اقتصادی تبیین می‌گردد.

۲- اراده‌گرایی :

اراده‌گرایی در مقابل ساختارگرایی قرار دارد. اگر ساختارگرایی تبیینی از خارج باشد، اراده‌گرایی تبیینی از خودی یا از داخل است که بر نهادهای اجتماعی کارگزاری انسانی و بافت غنی تعامل اجتماعی و سیاسی تمرکز دارد. اراده‌گرایی نیز با دیدگاه ساده و تک علتی در مورد رابطه بین ساختار و کارگزار عمل می‌کند یعنی ساختارها را به مثابه محصول کنش ارادی تصور می‌کند.^۱

نظریه‌های کارگزار محور بر روش شناسی فردی متکی هستند. در این گونه نظریه‌ها می‌توان محوریت کارگزار را مشاهده کرد. نظریه‌هایی چون: انتخاب عقلانی، کثرت‌گرایان و روش تفسیری بر اراده، قدرت و اختیار کارگزاران در انتخاب و تصمیم‌گیری تاکید دارند. از دیدگاه طرفداران این نظریه‌ها کارگزار، عامل و علت اصلی پدیده‌ها و پیامدهای اجتماعی است.^۲

۳- ساختار و کارگزار:

دیوید مارش معتقد است که ساختار و کارگزار منطبقا مستلزم یکدیگرند، یک ساختار اجتماعی - سیاسی تنها به واسطه قید و بندهایی که بر کارگزار می‌زند یا فرصت‌هایی که در آن تدارک می‌بیند، تداوم می‌یابد. بنا بر این تصور ساختار بدون حد اقل تصور اجمالی از تصور کارگزاری که تحت تاثیر آن باشد معنا ندارد. علاوه بر این در هر زمینه اجتماعی یا سیاسی شاهد جلوه‌های ماهرانه و پیچیده کارگزاری هستیم. این جلوه‌ها عموما محصول کنش افرادی هستند که بر اساس دانش نسبت به ساختاری که محیط آن کنش را تشکیل می‌دهد نمود می‌یابند. چنین دانشی شرط کنش موثر است.^۳ علاوه بر دانش و آگاهی ویژگی دیگر کارگزار قدرت است. از دیدگاه گیدنز مفهوم کارگزار در ارتباط با قدرت است و کارگزار یعنی «توانایی انسان در انجام کار» و آن شامل انجام ندادن کار هم می‌شود.^۴

از نظر دیوید مارش قدرت مسئله کار گزار است. مسئله نفوذ یا «تاثیر داشتن» بر ساختارهایی که زمینه‌ها را تعیین می‌کنند و دامنه امکانات دیگر را مشخص می‌سازند. این

^۱ - دیوید مارش؛ پیشین، ص ۳۱۲.

^۲ - ستوده، محمد؛ تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵، ص ۲۸.

^۳ - دیوید مارش؛ پیشین، ص ۳۰۴.

^۴ - ستوده؛ پیشین، ص ۲۳.

نشان‌دهنده نیاز به برداشت رابطه‌ای هم از ساختار و هم از کارگزار است. کارگزاری یک شخص ساختار شخص دیگری است. بنا بر این انتساب دادن کارگزاری انتساب دادن قدرت است. به‌عنوان مثال کنش‌های وزیران و حکومت‌ها ساختارهایی پدید می‌آورند که کارمندان دولت را محدود می‌سازند آثار و نتایج کنش‌های این کارمندان به همین نحو، بقیه ما را محدود می‌گرداند.^۱

اگر تمایل بیش از اندازه تبیین‌های ساختارگرا به ساختار را پذیرا باشیم یعنی جایی که هر چیزی را بدون توسل به مفهوم کارگزاری می‌توان تبیین کرد. پس اراده‌گرایی گرفتار گناهی عکس این یعنی ناتوانی از ملاحظه آنچه تحقق اراده کنشگران را محدود می‌گرداند می‌باشد. با این توضیح مشخص می‌گردد که مطالعه پدیده‌های اجتماعی بر اساس رهیافت فردگرایی و نادیده گرفتن عوامل محیطی و ساختاری یا روش کل‌گرایی و ساختاری بدون توجه به ویژگی‌های کارگزاران نمی‌تواند فهم واقع بینانه‌ای از کنش‌های اجتماعی بدست دهد. بلکه باید چنین مطالعاتی را بر اساس رابطه متقابل و دیالکتیک میان ساختارها و کارگزاران صورت گیرد.

پژوهش حاضر نیز بر اساس یکی از نظریه‌های ساختار و کارگزار نوشته می‌شود که در زیر به شرح آن نظریه می‌پردازیم. احتمالاً تنها و موثرترین نوشته در باره مسئله ساختار و کارگزار در نظریه اجتماعی و سیاسی، نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز است. این نظریه یک تلاش نظری جهت فرارفتن از دوگانه انگاری ساختار و کارگزار (تفکیک سرسختانه ساختار و کارگزار به گونه‌ای که به‌عنوان جنبه‌های مستقل و از نظر تحلیلی جدایی‌پذیر جهان اجتماعی دیده می‌شوند و نه به‌عنوان آنچه به لحاظ درونی مرتبط و به نحو متقابل سازنده یکدیگرند) است.

۴- نظریه ساخت‌یابی

اصطلاح ساخت‌یابی به دو شیوه‌ی مرتبط باهم به کار رفته است. در شیوه نخست این اصطلاح جهت اطلاق به جریان تکوین یافتن ساختارها مورد استفاده قرار گرفته است. گیدنز می‌گوید: ساخت‌یابی به نحو انتزاعی به فرایندهای پویایی اطلاق می‌شود که ساخت‌ها طی آن به‌وجود می‌آیند.^۲

در باره این تعریف هیچ نکته فنی یا اختصاصاً جامعه‌شناسانه وجود ندارد و می‌توان تصور کرد که مثلاً زیست‌شناسان، جغرافی‌دانان و... هم این اصطلاح را به کار ببرند. بنا بر این اصطلاح صرف نظر از نوع ساخت‌ها یا نوع فرآیندهای ایجاد ساخت قابلیت کاربرد دارد. ساخت‌یابی به منزله یک مفهوم فرآیندی را باید به رشته‌ای از رخداد‌های دارای دوره زمانی اطلاق کرد که

^۱ - دیوید مارش؛ پیشین، ص ۳۰۷.

^۲ - جان پارکر؛ ساخت‌یابی، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶، ص ۱۹.